

ناترازی صندوق‌ها؛ زنگ خطر خاموش

کاهش بیمه‌شدگان و افزایش مستمری‌بگیران، در کنار بار مالی ناشی از تصمیمات غیرکارشناسی، صندوق‌ها را در توازن شکننده مالی قرار داده و توان پرداخت حقوق و خدمات بیمه‌ای روزمره را به شدت تهدید می‌کند



عکس: فاطمه‌علی‌اژینا

صندوق‌های بازنشستگی ایران روی لبه بحران مالی ایستاده‌اند؛ منابع کمتر از تعهدات، میلیون‌ها بیمه‌شده و مستمری‌بگیر را در فشار گذاشته و توان صندوق‌ها را برای پرداخت حقوق و خدمات بیمه‌ای روزمره تهدید می‌کند. کاهش بیمه‌شدگان، افزایش شمار مستمری‌بگیران و تصمیمات غیرکارشناسی، ترکیبی ساخته که ناترازی مالی را به واقعیتی غیرقابل انکار تبدیل کرده و هر تغییر در حقوق و دستمزد یا سیاست بیمه‌ای، فوراً روی زندگی روزمره افراد اثر می‌گذارد.

چرایی بحران در صندوق‌های بازنشستگی

صندوق‌های بازنشستگی ایران امروز در شرایطی شکننده قرار دارند؛ وضعیتی که حاصل دهه‌ها تصمیمات پراکنده، سیاست‌های غیرکارشناسی و مدیریت کوتاه‌مدت است. کارشناسان بیمه‌های اجتماعی معتقدند ناترازی مالی این نهادها پدیده‌ای ناگهانی نیست، بلکه نتیجه فرآیندی بلندمدت است که سال‌ها طول کشیده تا شاخص‌های اصلی صندوق‌ها را به نقطه بحران رسانده است. امروز، حدود ۷۳ درصد جمعیت تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی، عمدتاً در صندوق‌های تحت نظارت دولت، کاهش کیفیت خدمات و محدودیت منابع را به‌وضوح تجربه می‌کنند. این ناترازی ناشی از ترکیبی از کاهش بیمه‌شدگان، افزایش مستمری‌بگیران و هزینه‌های تحمیلی غیرکارشناسی است. شاخص نسبت یا ضریب پشتیبانی صندوق‌ها در مسیر کاهشی شدیدی قرار گرفته و فاصله آن با استانداردهای لازم به حدی است که توان عملیاتی صندوق‌ها برای مدیریت منابع و وصول حق بیمه را به شدت محدود کرده است. هر سالی که می‌گذرد، فشار مالی بر صندوق‌ها بیشتر می‌شود و ظرفیت آنها برای پرداخت تعهدات بیمه‌ای و مستمری به مخاطره می‌افتد. «غلامحسین عابدی‌روش»، کارشناس بیمه‌های اجتماعی، این وضعیت را خروجی مدیریت کلان‌ناکارآمد و تصمیمات متوالی می‌داند: «ناترازی صندوق‌ها در برنامه‌های توسعه، از جمله برنامه ششم، به‌عنوان بحران شناخته شده است، اما شکل‌گیری آن محصول یک دوره خاص نیست؛ این وضعیت نتیجه سال‌ها سیاست‌گذاری و راهبری نادرست است.» به گفته او، هر بار دولت‌ها برای مدیریت بحران‌های مالی، بخشی

از بار مالی را به صندوق‌ها منتقل کرده‌اند؛ از اجرای طرح‌های بازنشستگی پیش از موعد گرفته تا واگذاری شرکت‌های ورشکسته برای جبران دیون، همه فشار بیشتری بر منابع محدود صندوق‌ها وارد کرده است. این کارشناس تأکید می‌کند که تصمیمات غیرکارشناسی و بدون محاسبات بیمه‌ای، صندوق‌ها را به سمت ناترازی سوق داده و توان آنها برای ایفای تعهدات طبیعی‌شان را کاهش داده است. حتی اقداماتی که ظاهراً برای تعدیل نیروی کار یا توازن منابع صورت گرفته، به افزایش بار مالی و تشدید بحران منجر شده است. پیامد نهایی، صندوق‌هایی با منابع ناکافی، مستمری‌بگیرانی که در انتظار دریافت حق خود هستند و ساختاری شکننده است که کوچک‌ترین خطای مدیریتی می‌تواند آن را به بحران عمیق‌تر سوق دهد. در این بستر، کارشناسان بر ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری، واقعی کردن دستمزدها و اعمال محاسبات بیمه‌ای دقیق تأکید دارند تا مسیر صندوق‌ها از بحران مالی کوتاه‌مدت به پایداری بلندمدت تغییر کند.

رشد تعهدات و فشار بر صندوق‌ها

رشد تعهدات بیمه‌ای، امروز یکی از برجسته‌ترین چالش‌های صندوق‌های بازنشستگی ایران است؛ بحرانی که ریشه در تصمیمات متوالی دولت‌ها و سیاست‌گذاری‌های بدون پشتوانه مالی دارد. کارشناسان حوزه بیمه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند که ایجاد تعهدات جدید برای صندوق‌ها بدون محاسبات دقیق و بدون در نظر گرفتن منابع لازم، فشار مضاعفی بر این نهادها وارد می‌کند و توان آن‌ها را برای ارائه خدمات به جامعه تحت پوشش محدود می‌سازد. غلامحسین عابدی‌روش، کارشناس بیمه‌های اجتماعی، توضیح می‌دهد: «در طول سال‌ها، دولت‌ها تعهداتی مانند بازنشستگی پیش از موعد، پرداخت مزایای ویژه کارهای سخت و زیان‌آور و دیگر طرح‌ها را به سازمان‌های بیمه‌ای تحمیل کرده‌اند. این سیاست‌ها نه تنها بار مالی صندوق‌ها را افزایش داده، بلکه انتظارات جامعه تحت پوشش برای دریافت خدمات را نیز بالا برده است.» به گفته او، رشد تعهدات تأمین اجتماعی، به‌عنوان بزرگ‌ترین صندوق بیمه‌ای کشور، در طول دوره‌های مختلف، دقیقاً محصول همین

راه بازگشت صندوق‌ها به تراز مالی

وضعیت فعلی ادامه یابد، وابستگی سالانه صندوق‌ها به منابع عمومی دولت حداقل پنج درصد افزایش خواهد یافت و برخی صندوق‌ها ممکن است کاملاً وابسته به دولت شوند. معادله در اختیار دولت است؛ با واقعی کردن دستمزدها، رشد منابع و کاهش ناترازی بیمه‌های اجتماعی قابل تحقق است. «ایجاد تعادل میان منابع و مصارف صندوق‌ها نیازمند بهره‌گیری دقیق از شاخص‌های بیمه‌ای و محاسبات اکچوئری است. هر صندوق بسته به شرایط خود باید ورودی و خروجی منابع و تراز مالی را کنترل کند تا از بروز ناترازی جلوگیری شود. تمرکز بر واقعی کردن حقوق، اصلاح قوانین، پایداری منابع، کنترل مصارف، پیشگیری از تحمیل هزینه‌های غیرکارشناسی و توسعه بیمه‌ای، از مهم‌ترین راهکارهایی هستند که صندوق‌های بازنشستگی را به سمت تعادل منابع و مصارف هدایت می‌کنند و سلامت مالی و توان ایفای تعهدات آن‌ها را تضمین می‌کنند.

طرح‌های فاقد پشتوانه مالی، تأمین منابع پایدار، رعایت محاسبات بیمه‌ای و حفظ و ارتقای ارزش ذخایر صندوق‌ها تأکید شده است. این ذخایر، اموال متعلق به مردم است و باید با امانت‌داری، امنیت، سودآوری و شفافیت مدیریت شود. «او ادامه می‌دهد: «بند ۴ این سیاست‌ها نیز اصلاح قوانین، ساختارها و تشکیلات صندوق‌ها برای تأمین عدالت، یکسان‌سازی قواعد بیمه‌ای، جلوگیری از ایجاد و انباشت بدهی‌های دولت و تأمین بار مالی تضمین شده و بین‌نسلی را ضروری دانسته است.» با این حال، تجربه نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف، دولت‌ها با اجرای برخی طرح‌ها بار مالی اضافی به صندوق‌های بیمه‌ای تحمیل کرده و ناترازی مالی آن‌ها را تشدید کرده‌اند. کارشناسان بیمه‌های اجتماعی معتقدند، برای بازگرداندن توازن، باید مدلی عملیاتی تدوین شود که منابع مالی و تعهدات بیمه‌ای صندوق‌ها را همسو کند. چنین مدلی نه تنها امکان مدیریت دقیق منابع و مصارف را فراهم می‌کند، بلکه مسیر صندوق‌ها را به سمت تعادل و پایداری در حوزه رفاه اجتماعی هموار می‌سازد. در واقع، در راهبری بیمه‌های اجتماعی، تعادل میان ورودی و خروجی بیمه‌شدگان و خدمات‌گیرندگان، به ویژه بازنشستگان و مستمری‌بگیران، شاخصی کلیدی است که تضمین‌کننده استمرار پایداری صندوق‌ها و ارائه خدمات بدون بحران است.

دستمزد واقعی؛ کلید تعادل مالی

دستمزد واقعی، ستون فقرات تعادل مالی صندوق‌های بازنشستگی و بیمه‌های اجتماعی است. براساس محاسبات دقیق حوزه بیمه، دستمزد مبنای تعیین حق بیمه محسوب می‌شود و کوچک‌ترین انحراف در اعلام آن می‌تواند بار ناترازی مالی را به‌طور مستقیم افزایش دهد. هرگاه دستمزد واقعی و دقیق بیمه‌شدگان محاسبه و اعلام شود، دریافت حق بیمه شفاف و کامل انجام می‌گیرد و صندوق‌ها از فشار مالی ناشی از کسری منابع رهایی می‌یابند. در غیر این صورت، سازمان‌های بیمه‌ای مانند تأمین اجتماعی ناگزیر با منابع محدود و تقاضای روزافزون مواجه شده و توانایی خود برای ایفای تعهدات کوتاه‌مدت و بلندمدت را از دست می‌دهند و به مرور، سبد خدمات رفاهی دچار اختلال می‌شود. تأمین اجتماعی به عنوان نهاد بیمه‌گر اصلی فعالان اقتصادی و پوشش‌دهنده حدود ۱۷ میلیون بیمه‌پرداز، حساس‌ترین بخش در این معادله است. غلامحسین عابدی‌روش، کارشناس بیمه‌های اجتماعی، در این زمینه توضیح می‌دهد: «اعلام واقعی دستمزدهای مصوب شورای عالی کار و محاسبه دقیق حق بیمه، یکی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش فشار ناترازی صندوق‌هاست. بخش قابل توجهی از رشد مستمر ناترازی بیمه‌ای، محصول سیاست‌های نادرست و کم‌توجهی به این اصل را هبردی است.» او در ادامه می‌افزاید: «جبران تورم اجباری در حوزه کالا و خدمات و تعیین دستمزد واقعی نیروی کار بر اساس نرخ تورم، سازوکار کلیدی برای پیشگیری از ناترازی است. اگر دولت در این زمینه اقدامی نکند، تمایل صندوق‌ها به کسری منابع و ناترازی مالی به شدت افزایش می‌یابد و پیامد آن، فشار مضاعف بر پرداخت مستمری بازنشستگان و جامعه مستمری‌بگیر خواهد بود. این فشار، به شکل کاهش کیفیت خدمات درمانی و کند شدن ارائه تعهدات بلندمدت نیز قابل مشاهده است.» عابدی‌روش تأکید می‌کند اثرات ناترازی در تمامی ابعاد خدمات صندوق‌های بیمه‌ای محسوس است؛ از ارائه خدمات درمانی گرفته تا تعهدات بلندمدت و کوتاه‌مدت. زمانی که منابع مالی به دلیل اعلام غیرواقعی دستمزد ناکافی باشد، صندوق‌ها ناچار به اولویت‌بندی در پرداخت مستمری‌ها می‌شوند و سایر حوزه‌های توسعه، سرمایه‌گذاری و تعمیم پوشش بیمه‌ای به گروه‌های جدید به حاشیه می‌رود. وی می‌گوید: «در چنین شرایطی، بیمه‌های اجتماعی توان پرداختن به موضوعاتی نظیر سرمایه‌گذاری، توسعه پوشش بیمه‌ای برای اقشار مختلف و تعمیم خدمات به گروه‌های جدید را نخواهند داشت. در حقیقت، این وضعیت محصول ناترازی بیمه‌ای و مالی است که ریشه در عدم تعیین دستمزد واقعی و پایبندی به محاسبات بیمه‌ای دارد.» به عبارت دیگر، تعیین دستمزد واقعی نه تنها شاخص اصلی در یافت حق بیمه است، بلکه کلید حل بحران ناترازی صندوق‌ها و تضمین پایداری مالی بیمه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. بدون این اقدام، صندوق‌ها در چرخه‌ای از کسری منابع و فشار خدماتی گرفتار خواهند شد و امنیت مالی میلیون‌ها بیمه‌شده به مخاطره خواهد افتاد. این موضوع به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری درست در حوزه دستمزد و بیمه، به اندازه سرمایه‌گذاری و مدیریت صندوق‌ها اهمیت دارد و بدون آن، پایداری ساختاری بیمه‌های اجتماعی به خطر می‌افتد.

رفاه



یادداشت
O P I N I O N



حجت آربین

کارشناس حوزه تأمین اجتماعی

برنامه هفتم پیشرفت و سیاست‌های کلی

در نگاه کلان، نظام تأمین اجتماعی کشور با هدف ایجاد یک ساختار جامع، شفاف، کارآمد و چندلایه طراحی شده است تا پوشش بیمه‌ای فراگیر برای احاد جامعه فراهم شود و سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی را در عمل محقق کند. بند «س» ماده (۲۹) برنامه هفتم پیشرفت، مسیر بهره‌مندی کارفرمایان حقیقی و حقوقی از مزایای بیمه‌ای را مشخص کرده و بند «ج» همان ماده، شمول بیمه‌ای رانندگان حمل‌ونقل بار و مسافر فعال در پلتفرم‌های مجازی را مدنظر قرار داده است.

این اقدامات، رانندگان تاکسی‌های اینترنتی را که تاکنون در بیمه اختیاری یا بیمه صاحبان مشاغل آزاد حضور داشته‌اند، به دایره بیمه اجباری تأمین اجتماعی می‌آورد و زمینه افزایش تعداد بیمه‌شدگان و بهره‌مندی آنان از خدمات گسترده بیمه‌ای را فراهم می‌کند، به گونه‌ای که پوشش‌های بیمه‌ای در تمام لایه‌های جامعه همگن و قابل دسترس شود.

سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر ایجاد سازوکارهای تخصصی، حفظ انسجام صندوق‌ها و نهادهای فعال در حوزه‌های حمایتی و بیمه‌ای، پایداری منابع و رعایت تعهدات بین‌نسلی، بستری برای توسعه نظام بیمه‌ای پایدار فراهم کرده‌اند. بند «۲» این سیاست‌ها بر انجام خدمات صندوق‌ها تأکید می‌کند و بند الحاقی «۲» ماده (۲۹) برنامه هفتم، موضوع تألیف بدهی دولت و پیش‌بینی منابع مالی برای تعهدات را مورد توجه قرار داده است.

همچنین، ممنوعیت ایجاد هرگونه تعهد بدون تأمین مالی به صندوق‌های بیمه‌ای، که در بند «س» ماده (۶) سیاست‌ها ذکر شده، مانع از افزایش ناترازی‌های احتمالی و تحمیل تعهدات بدون پشتوانه به تأمین اجتماعی خواهد شد و از بروز بحران‌های مالی در آینده جلوگیری می‌کند.

اصلاح قوانین و مقررات برای تضمین عدالت، یکسان‌سازی قواعد بیمه‌ای، جلوگیری از انباشت بدهی دولت و تأمین بار مالی بین‌نسلی از دیگر محورهای اساسی است. دولت مکلف است سهم خود در کاهش ناترازی و تأمین پایدار صندوق‌ها را مطابق ماده (۲۹) برنامه هفتم و ماده (۶) همان برنامه اجرایی کند و از ایجاد تعهدات جدید بدون پشتوانه مالی جلوگیری نماید. ایجاد سامانه ملی اطلاعات بازار کسب‌وکار و شناسایی مشاغل سخت و زیان‌آور با تکنیک مهارت، تخصص و توزیع جغرافیایی، امکان مدیریت بهینه دستمزدها و توسعه پوشش بیمه‌ای را فراهم می‌سازد و فرصت بهبود خدمات بیمه‌ای را برای تمامی اقشار جامعه ایجاد می‌کند.

لایه‌بندی امور امدادی، حمایتی و بیمه‌ای، ارزیابی وسیع خانوارها و طراحی نظام تأمین اجتماعی چندلایه با محوریت عدالت اجتماعی و بهبود درآمد، محور دیگر سیاست‌هاست.

بند «۶» ماده (۲۶) برنامه هفتم و بند «ب» ماده (۳۱) این برنامه، ایجاد نظامی مبتنی بر وسع و استحقاق را الزامی کرده‌اند. تهیه پیوست تأمین اجتماعی برای تمامی طرح‌های کلان و ایجاد مراکز دادرسی مستقل مالیاتی و بیمه‌ای نیز به اجرای این سیاست‌ها کمک می‌کند.